



# کپی‌رایت کلید تجارت کتاب



امیر صالحی طالقانی، دانشجوی دکتری چاپ و نشر، مترجم، نویسنده و ناشری است که به‌طور شخصی، اقدام به رعایت حق کپی‌رایت کرده است. او معتقد است رعایت کپی‌رایت نه تنها رعایت حقوق نویسنده و ناشر است و درهای بازار جهانی تجارت کتاب را به روی ناشران ما می‌گشاید، بلکه آغاز مناسبی برای صدور فرهنگ ایرانی - اسلامی به سایر ملل محسوب می‌شود.

■ از چه زمانی به جمع ناشران پیوستید؟  
من در سال ۱۳۶۹ مجوز نشر گرفتم. قبل از آن یک مجموعه ترجمه و تألیف در مجلات داشتم، اما در سال ۱۳۶۹ مصمم شدم وارد عرصه‌ی نشر شوم.  
■ چه شد که وارد عرصه‌ی نشر شدید؟ انگیزه‌ی اصلی شما برای ورود به جمع ناشران چه بود؟

فکر می‌کردم آن‌طور که دلم می‌خواهد، کارهایم را ناشران به راحتی منتشر نمی‌کنند. ۲۰ سال پیش بازار نشر آن‌قدر راحت و روان نبود و مخصوصاً آن زمان ناشران ما کتاب‌های رنگی چاپ نمی‌کردند. مشکل چاپ و کاغذ وجود داشت. به علاوه تعداد کارها خیلی زیاد بود و ناشر سه چهار

ماه معطل می‌کرد تا تصمیم بگیرد، چاپ کند یا نکند. این قضایا برای ما خیلی سخت بود. آن زمان بزرگ‌ترین ناشر ما در زمینه‌ی کتاب کمک‌آموزشی، «انتشارات مدرسه» بود. کانون تقریباً کار آن‌چنانی در این زمینه نمی‌کرد. کارها را سبک کرده بود و به وادی داستانی رفته بود. خیلی کم کار علمی چاپ می‌کرد. ناشران خصوصی هم تازه می‌خواستند وارد این عرصه شوند. مثلاً «افق»، هم‌زمان با ما شروع کرد. یا «قدیانی» هنوز درگیر کار علمی نشده بود. این شد که به نظرم رسید خودم وارد عرصه‌ی نشر بشوم.

البته ما در سال ۱۳۶۹ خیلی فعال نبودیم. سه چهار سال است که فعالیتیمان در حوزه‌ی نشر بیشتر شده است.

■ **توانستید موانعی را که بر سر راهتان در عرصه‌ی نشر وجود داشت، از میان بردارید؟**

نه خیلی.

■ **چرا؟**

آن موقع ما فکر می‌کردیم می‌توانیم، اما کار آسانی نبود. بزرگان نشر در این که چه کتاب‌هایی منتشر کنند، مانده بودند. اصلاً حال و هوا، با حال و هوای امروز متفاوت بود.

■ **امروز حال و هوای نشر چگونه است؟**

الان ناشران ما کتاب‌های سنگین چهارصد پانصد صفحه‌ای چاپ می‌کنند. دایرةالمعارف یا کتاب‌های مرجع رنگی به قیمت‌های خیلی زیاد، مثل ۳۰ و ۳۵ هزار تومان به چاپ می‌رسانند و مردم هم می‌خرند. گاه می‌بینیم این کتاب‌ها سه بار چاپ می‌شوند و مثلاً سالی ۱۰ هزار نسخه به فروش می‌رود.

آن موقع واقعاً این‌طور نبود و فروش نمی‌رفت.

■ **پس بزرگ‌ترین مشکل آن زمان به نظر شما بازار بود؟ کتاب فروخته نمی‌شد؟**

بله، آن زمان نشر بازار خوبی نداشت و قیمت‌ها، قیمت‌های مناسبی نبود. البته مشکل کاغذ هم وجود داشت. در اصل، آن زمان صنعت نشر، خیلی روبه‌راه و روان نبود، اما الان خیلی خوب است و ناشران دارند کار می‌کنند.

ما نتوانستیم کار کنیم، چون کوچک بودیم. فقط فکر بزرگ و دل‌گنده‌ای داشتیم. ما نتوانستیم، اما ناشران دیگر توانستند خوب کار کنند.

■ **به غیر از کار نشر شما تألیف و ترجمه هم داشته‌اید؟ اگر ممکن است در این باره کمی برای ما توضیح دهید.**

من از سال ۶۵-۱۳۶۴ در کیهان علمی، مجلات رشد، دوچرخه و چند مجله‌ای که در آن زمان برای کودک و نوجوان منتشر می‌شد، شروع به کار کردم. در این مجلات کار تألیف داشتم. اما از

در زمینه‌ی ترجمه  
خیلی راحت می‌توان کتاب  
یافت. مترجم کتاب را در  
نمایشگاه یا جایی می‌بیند و یا  
سفارش می‌دهد

بین ۴۰-۲۳۰ کتابی که تا به حال به دست چاپ سپرده‌ام، شاید حدود ۱۵-۱۰ درصدش تألیف و بقیه ترجمه بوده است.

### ■ چه طور وارد جریان ترجمه شدید؟ چه طور شروع شد؟

من بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان، شروع به تدریس در مدارس کردم. آن‌جا می‌دیدم که کار کمک‌آموزشی مناسب نیست. در سال ۱۳۶۴ کتاب کمک‌آموزشی خیلی کم بود. من آن موقع ریاضی درس می‌دادم و تنها کتاب کمک‌درسی موجود یک مجموعه‌ی شش جلدی خیلی قشنگ از آقای صابری، به اسم «از ریاضیات خود مطمئن شوید» بود. من برای این‌که منابعی برای دانش‌آموزان پیداکنم، به کتاب‌خانه‌ی «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» می‌آمدم که کتاب‌های مرجع داشت. کتاب‌های مرجع کشورهای مختلف را هم آن‌جا جمع می‌کردند. در آن‌جا مجموعه‌ای شش جلدی از «انتشارات آکسفورد» را دیدم. این کتاب ریاضی را آموزش می‌داد و تمرین‌های فراوانی داشت. اصلاً ریاضیات را به روش حل تمرین آموزش می‌داد. آن موقع مشکل ارز وجود داشت. با وجود دروس‌های فراوان برای خروج کتاب از کتاب‌خانه، کتاب را بیرون آوردیم و از صفحات و عنوانش زیراکس گرفتیم و به محلی در خیابان انقلاب بردیم. آن‌جا یک درخواست با ۸۰ دلار دادیم.

پس از طی مراحل فراوان دیگر، این شش جلد کتاب آمد و شد اولین کتابی که من ترجمه کردم. خوب استقبال شد. در سال ۶۸-۱۳۶۷ ارتباط خوبی با «انجمن معلمان ریاضی آمریکا و کانادا» وجود داشت. ما چون در کنفرانس آموزش ریاضی ایران، دو سه بار مقالاتی ارائه کرده بودیم، با آن‌ها ارتباط داشتیم و توانستیم کتاب‌های خیلی خوبی را به کشور بیاوریم و شروع به ترجمه کنیم. یواش یواش این انگیزه ایجاد شد که کتاب‌های فراوانی بیایند. چون برای چاپ هر کتاب، مجبور بودیم ۱۵-۱۰ کتاب بیاوریم و به ناشرهای متفاوت معرفی کنیم.

در سال ۱۹۹۹، از طرف انتشارات مدرسه به من مأموریت دادند، به عنوان کارشناس علوم به «نمایشگاه کتاب بولونیا» در ایتالیا بروم. از آن‌جا بحث چگونگی ارتباط با ناشران خارجی و بحث کپی‌رایت آغاز شد و فعالیت‌هایی را برای تولید و عرضه‌ی محصول، به جای مصرف‌کننده‌ی صرف بودن، شروع کردیم.

### ■ کیفیت کارهای ترجمه را در بازار نشر کشور چه طور ارزیابی می‌کنید؟

اگر خیلی خیلی خوش‌بین باشیم، می‌توانیم بگوییم خوب است. بگذارید من فقط در حوزه‌ی کودک و نوجوان که کار می‌کنم، واقعیتش را بگویم. اصلاً ترجمه‌های ما، ترجمه‌های خوبی نیست. جایی برای بررسی و ارزیابی نیست و ترجمه‌ها خیلی کم دقت انجام می‌شوند. اگر شما کتاب‌ها را بررسی کنید، مشکل و غلط علمی فراوانی پیدا می‌کنید. به علاوه، مطالب

به نظرم هزینه‌ی کار ترجمه چیزی حدود یک دهم کار تألیفی است

خیلی قابل فهم نیستند.

### ■ به نظر شما علت این ضعف چیست؟

شاید علت این باشد که در زمینه‌ی ترجمه، خیلی راحت می‌توان کتاب یافت. مترجم کتاب را در نمایشگاه یا جایی می‌بیند و یا سفارش می‌دهد. ناشر هم هزینه‌ی کمی برای اسکن و آماده‌سازی می‌دهد و از این رو برای ترجمه هم هزینه‌ی کمی می‌پردازد. ما مترجمان قابلی که بشود روی کارهایشان حساب کرد، خیلی کم داریم. وضعیت اصلاً مطلوب نیست.

### ■ آیا کار ترجمه برای ناشر توجیه اقتصادی دارد؟

به نظر من به عنوان یک مترجم، اگر کسی بخواهد واقعاً همه‌ی اصول را مراعات کند، ترجمه کار سختی است چون شما می‌خواهید به افکار و نوشته‌های نویسنده وفادار بمانید و در عین حال آن را به متنی قابل استفاده برای مخاطب تبدیل کنید.

اما از جهت دیگر ترجمه یک کار آماده است. با توجه به این که ما کپی‌رایت را رعایت نمی‌کنیم، کار خیلی ساده‌ای است. کافی است که قیمت پشت جلد یک کتاب را بپردازیم و کمی هزینه کنیم. از روی سایت‌های اینترنتی ناشر آن را شناسایی کنیم و کتاب را به این‌جا بیاوریم. زحمت ترجمه را بکشیم و بقیه‌اش اسکن و آماده‌سازی است. برای ناشر خیلی خوب است، چون پول تصویرگری و عکاسی نمی‌دهد، حتی برای صفحه‌آرایی هزینه‌ی کمتری می‌پردازد. چون معماها حل شده‌اند و مشخص است که چه‌طور صفحه‌آرایی شده و تصویر را کجا باید بگذاریم و چه‌طور فرمت کار را در بیاوریم. زحمت همه‌ی کار را ناشر اصلی کشیده است.

به نظرم هزینه‌ی کار ترجمه چیزی حدود یک دهم کار تألیفی است. بعد هم خیالمان راحت است که گروه خیلی خوبی روی این کتاب نظارت کرده‌اند. حالا فکر کنید، کاری را می‌خواهیم تألیف کنیم. ابتدا باید دید، مؤلف درست نوشته است یا نه. یعنی باید روی جریان تألیف و تدوین مطالب نظارت بشود که اصلاً این کارها در ایران متأسفانه معمول نیست؛ به ادعای من البته. فکر می‌کنم که دوستان دیگر هم این نظر را داشته باشند که بحث نشر ما در ایران خیلی غیرحرفه‌ای است و حلقه‌های مفقوده‌ی زیادی دارد. فرض کنید مؤلفی، کتاب تألیف کند. چه کسی هست که به خود زحمت دهد، برای یک کتاب ۳۲ صفحه‌ای، ۸۰۰ واژه‌ی کار بنویسد و کدام ناشر است که برای این ۸۰۰ واژه مبلغ خوبی بپردازد؟! نوشتن یک کتاب ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ واژه‌ای علمی نو در زمینه‌ی کودک، حداقل دو سه ماه کار می‌برد؛ تازه اگر خیلی سریع باشد. کدام ناشر است که حقش را پرداخت کند؟ در صورتی که ترجمه‌ی کاری با این حجم، بیشتر از سه چهار روز طول نمی‌کشد و هر قدر هم که ناشر بپردازد، برای مترجم می‌صرفد. از آن طرف، چه کسی این کتاب را طوری تصویرگری یا عکاسی می‌کند که با متن بخواند؟

### ■ برای مترجم چه‌طور؟ آیا کار ترجمه، برای مترجم توجیه اقتصادی دارد؟

دوستان مترجم بزرگمان، مثل شه‌ریاری، خرمشاهی، کامران فانی یا خدا رحمت کند،

**مهدی سبحانی**، همیشه می‌گفتند تعداد مترجمینی که در ایران زندگی‌شان از راه ترجمه می‌گذرد، به تعداد انگشتان یک دست نیست. من دوست بزرگواری داشتم که مسیر ایشان را ادامه دادم. آقای **علیرضا توکلی صابری** در کار ترجمه خیلی به من کمک کرد. خیلی چیزها را به صورت تجربی به من یاد داد و تا بخواهید کتاب ترجمه کرده بود. زندگی ایشان از راه ترجمه به سختی می‌گذشت. گذشته را هم اگر ببینید، فردی مثل **احمد آرام**، زندگی مختصر و مفیدی داشت. کسانی که از آن‌ها نامی مانده است، چنین زندگی می‌کردند.

زمانی تعداد کسانی که زندگی‌شان از راه ترجمه می‌گذشت، به تعداد انگشتان دو دست نبودند. اما الان واقعاً این‌طور نیست. الان دوستان زیادی هستند که از راه ترجمه زندگی می‌کنند و پول‌های خوبی در می‌آورند. اما آن‌چه از آن‌ها می‌ماند، آثار قابل توجهی نیست. یک احمد آرام است و کلی آثار ارزشمند.

### ■ پس وضعیت ناشران از نظر اقتصادی بهتر است؟

همیشه ناشرها وضعیتشان خوب بوده است. الان صنعت نشر صنعت پررونقی است. تجارت کتاب، تجارت خوبی است و اغلب کارها هم ترجمه هستند. نسبت ترجمه به تألیف یک به ۱۰ هم نیست. به نظرم انتشار کار ترجمه شده بسیار پرسود است، کما این که ما داریم همین کار را می‌کنیم.

### ■ اگر ناشر حق کپی‌رایت را بپردازد، آیا باز هم انتشار کار ترجمه شده توجیه اقتصادی

دارد؟

اگر قرار باشد حقوق ناشر اصلی رعایت شود، ممکن است کمی در سود ناشر اثر بگذارد، البته از نظر من، اگر کپی‌رایت اثری را بپردازیم، برکت دیگری خواهد داشت. ممکن است حساب کنیم که اگر شش درصد کپی‌رایت را بپردازیم، درامدمان کم می‌شود، اما از آن طرف وقتی حقوق کسی را رعایت کنیم، به جایش برداشت خوبی خواهیم داشت.

### ■ وارد بحث کپی‌رایت شدیم. شما موانع کپی‌رایت را در ایران چه می‌بینید؟

به نظر من هیچ مانعی در راه کپی‌رایت وجود ندارد.

### ■ پس چرا تا به حال این حق در ایران رعایت نشده است؟

هیچ مانعی نیست، الا حساب و کتاب اقتصادی که ناشران می‌کنند. ببینید ما در دین و فرهنگمان می‌گوییم: آن‌چه را برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران هم نپسند.

فرض کنید که شما یک تصویرگر هستید، یک نقاشی کشیده‌اید که یک ماه روی آن کار کرده‌اید. بعد ببینید که بدون رعایت حقوق شما، آن را چاپ کرده‌اند. چه قدر ناراحت می‌شوید؟!

ما کتابی داریم به نام «ماهی طلایی، ماهی نقره‌ای» که آقای **ابراهیم حسن بیگی** آن را نوشته است. این کتاب به زبان فارسی و توسط «انتشارات لوح بصر» چاپ شده است. همین کتاب را رایزنی فرهنگی ایران به زبان ترکمنی در ترکمنستان با کیفیت بسیار بد چاپ کرده است. آمده‌اند از تصاویرش اسکن کرده‌اند و با کیفیت خیلی بد، حدود هزار نسخه تولید کرده‌اند. با کتاب دیگر

ایشان به نام «عموجان عباس»، هم همین‌طور عمل کرده‌اند. وقتی با دوستان «لوح‌بصر» و یا آقای حسن بیگی صحبت می‌کردیم، خیلی ناراحت بودند. می‌گفتند می‌آمدند از ما اجازه می‌گرفتند، مبلغ اندکی می‌پرداختند و ما نسخه‌ی اصل را به آن‌ها می‌دادیم.

همین وضع برای ناشران خارجی هم وجود دارد. من از سال ۱۹۹۹ به بعد، همواره در نمایشگاه‌های بزرگ شرکت کرده‌ام. هر سال در نمایشگاه فرانکفورت بوده‌ام. به نمایشگاه بولوینا و نمایشگاه‌های کشورهای عربی، آسیایی، روسیه و مصر رفته‌ام. هرچا می‌رویم، دید بدی به ما دارند.

ما را به عنوان دزددریایی معرفی می‌کنند. این اصلاً در وادی فرهنگی، صورت خوشی ندارد. زمانی ناشران ما، سود کمی از کتاب می‌بردند. اما الان اگر حساب کنیم، می‌بینیم پرداخت شش درصد پشت جلد مبلغ زیادی نیست.

**■ آیا ممکن است فرض کرد که پرداخت کپی‌رایت برای ما سود اقتصادی دارد؟**

ما باید به اقیانوس نشر وصل شویم. برای ما بحث توسعه‌ی فرهنگی مطرح است و از صدور فرهنگمان حرف می‌زنیم. خب به این منظور باید به دریا وصل باشیم؛ باید به همه وصل باشیم. اما ما در زمینه‌ی نشرمان آمده‌ایم یک ده کوره با یک کوره راه درست کرده‌ایم که فقط خودمان می‌توانیم از آن عبور کنیم. در صورتی که الان نشر و کپی‌رایت در جهان، یک شاهراه است؛ بزرگراهی است که از آن می‌شود هم رفت و هم آمد. برای ما امکانات با ارزشی دارد.

ما شش درصد پشت جلد کتاب فارسی را می‌پردازیم. اما فکر این را بکنید که اگر ما ۱۰۰ کتاب بخریم، پنج کتاب بفروشیم، برابری می‌کند. از طرف دیگر، شمارگان کتاب‌های ما در داخل کشور ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نسخه است، در صورتی که بیرون از ایران می‌توان ۵۰ هزار نسخه چاپ کرد. در روسیه، کتاب شمارگانی حدود ۷۰ تا ۴۰۰ هزار نسخه دارد. یعنی بعضی از کتاب‌ها ۴۰۰ هزار تیراژ دارند! شما ببینید اگر فقط ۱۰ سنت روی هر کتابی بگیرد، چه قدر ارزشمند می‌شود! ما متأسفانه به این‌ها فکر نمی‌کنیم و تا جلوی بینی‌مان را بیشتر نمی‌بینیم.

**■ چه مشکلی برای انتشارات کتاب‌های ایرانی در بازارهای جهانی وجود دارد؟**

زبان فارسی، زبانی است که در دنیا رواج ندارد. ما دو سه کشور فارسی زبان هستیم که تازه کشورهای دیگر هم زبان نوشتاری ما را خیلی راحت نمی‌پذیرند. در تاجیکستان از نوشته‌های ما استفاده نمی‌کنند و خط سیرلیک می‌خواهند. بچه‌هایشان نمی‌توانند فارسی را به راحتی بخوانند و کتاب ما بازار خوبی نخواهد داشت.

فرض کنید قرار باشد کتاب ما را ناشری به زبان انگلیسی منتشر کند. خب اگر بخواهیم حقوق ما را رعایت کند، ما هم باید حقوق او را رعایت کنیم. حتی ممکن است کتاب ما به زبان چینی چاپ شود. ببینید گستره‌ی زبان چینی چه قدر وسیع شده است. الان بعد از انگلیسی، زبان دوم چینی

الان

نشر و کپی‌رایت

در جهان، یک شاهراه

است بزرگراهی است که از

آن می‌شود هم رفت و هم آمد

برای ما امکانات با ارزشی

دارد

است؛ چون درصد استفاده از این زبان بسیار بالاست. در اغلب کشورها در کنار زبان انگلیسی، چینی هم آموزش می‌دهند، چون چینی دارد غلبه می‌کند. بنابراین رعایت کپی‌رایت، از دست دادن نیست و از نظر اقتصادی باختن نیست، بلکه برنده خواهیم بود.

ما منابع خیلی خوبی برای فروش به دنیا داریم. تنها اشکال ما، - به‌خصوص ناشرانمان - این است که خیلی به آینده فکر نمی‌کنیم. قدری هم در انجام کارهای بزرگ تنبل هستیم و همت نمی‌کنیم.

■ پس معتقدید که کپی‌رایت روند انتقال علم را به کشور ما کم نمی‌کند. چون برخی معتقدند با رعایت کپی‌رایت هزینه‌ها به قدری افزایش می‌یابد که ورود کتاب به کشور کاهش جدی پیدا می‌کند و در نتیجه روند انتقال علم، با کاهش روبه‌رو می‌شود.

ببینید، ما الان با آوردن کارهای ترجمه، به عنوان مصرف‌کننده قلمداد می‌شویم و خودمان را در جایگاه مصرف‌کننده قرار داده‌ایم. چون ترجمه کردن راحت است، در صورتی که تألیف، یعنی تولید، یعنی تولد، خلق کردن. ما خودمان را به‌خاطر مسائل اقتصادی، از خلق آثار خوب محروم کرده‌ایم. به جای این که ذهن‌ها را به سمت خلاقیت هدایت کنیم، گفته‌ایم بیاید مصرف‌کننده باشید و غذای آماده مصرف کنید. این خیلی خوب نیست. تألیف زمینه‌ساز بسیاری از پیشرفت‌های دیگر است.

■ فکر می‌کنید اگر قانون کپی‌رایت در ایران رعایت شود، بازاری که در دنیا پیش روی ما قرار خواهد گرفت، از وضعیت موجود بهتر خواهد بود؟

در وضعیت موجود که ما اصلاً بازاری در دنیا نداریم. من در این زمینه آماری را دو سه سال پیش در مقاله‌ای منتشر کردم. سهم ما از بازار چند هزار میلیارد دلاری تبادلات نشر دنیا، در حد صد در صد هم نیستیم. یعنی یک هزارم را هم بهره نمی‌بریم. یکی از دوستان ناشر ما، حدود ۲۰۰ کتاب به چین فروخت، اما رقمی که دریافت کرد، رقم ارزشمندی نیست.

■ علت چیست؟

علت این است که ما را در صنعت نشر و بازار جهانی نمی‌شناسند. چون بازار خوبی نداریم، ناشر مجبور است کتابش را مفت بفروشد. اما اگر کتاب‌های ایرانی، بازار پررونقی باشد، می‌تواند در رقم‌های بالا فروش کند. دقیقاً مثل این که کسی فروشگاه خیلی بزرگی داشته باشد. معلوم است که قیمت ما را او تعیین می‌کند. و یا فلان اسم تجاری می‌تواند به قیمت بالا بفروشد، اما من چون اسم تجاری مشهوری ندارم، مجبورم بساط کنم و زیرقیمت بدهم. ما الان جایگاهی در بازار کتاب دنیا نداریم، اما منابع خیلی خوبی داریم که می‌توانند ما را موفق کنند.

■ آیا کشورهایی در سطح ما وجود دارند که در این راه وارد شده و به موفقیت رسیده باشند؟

رعایت کپی‌رایت، از دست دادن نیست و از نظر اقتصادی باختن نیست، بلکه برنده خواهیم بود

ترکیه و کره جنوبی در این زمینه وارد شده و غوغا کرده‌اند. ما اصلاً وارد نشده‌ایم و بازاری نداریم. مطمئناً هرچه پیش برویم، مثبت خواهد بود. من نمی‌دانم چرا ما از کپی‌رایت وحشت داریم.

### ■ معمولاً این تصور وجود دارد که قیمت معادل اروپا و آمریکا محاسبه خواهد شد.

نه، این‌طور نیست. بعد هم، مگر چه کسی این رقم را می‌خواهد بپردازد و مگر چه قدر روی هزینه‌ها تأثیر می‌گذارد؟ چرا ما فقط به‌عنوان مصرف‌کننده فکر می‌کنیم؟ چرا به‌عنوان کسی که می‌تواند بفروشد فکر نمی‌کنیم؟ الان تصویرگران ایران در دنیا حرف اول را می‌زنند و در جشنواره‌های گوناگون جایزه می‌برند. از دوستان تصویرگر ما، هستند کسانی که از ۱۰ کار انتشار یافته‌شان، پنج کار جایزه گرفته است. بچه‌های تصویرگر ما کارهایشان را به ناشران بیرونی عرضه می‌کنند. چرا در بازار نشر و کتاب خودمان کار نشود و به بیرون عرضه شود؟!

متن‌های ما هم متن‌هایی عالی هستند. مثلاً کارهای آقای مرادی گرمائی را در خیلی از جاهای دنیا می‌خرند. کتاب‌های آقای رحمان دوست را هم. امثال این‌ها خیلی داریم.

### ■ چرا ناشران نتوانسته‌اند هم پای تصویرگران به موفقیت برسند؟

فهم تصویر خیلی راحت است. ترجمه نمی‌خواهد به همین دلیل خوب عرضه می‌شود. اشکال ما این است که کارمان به زبان فارسی است. ما یک حلقه‌ی کوچک کم داریم. ما متن فارسی بسیار عالی، فراوان داریم. آثار تألیفی خیلی خوب و مؤلفان خوبی هم داریم. اما در تبدیل آن‌ها به زبان قابل استفاده در دنیا، مشکل داریم. این بحث، بحث ترجمه است.

مترجمان خوبی داریم که از آن‌ها استفاده نکرده‌ایم. به آن‌ها فرصت نداده‌ایم که کارهای تألیفی را به زبانی که دنیا آن را می‌شناسد، ترجمه کنند. همین! چیز بیشتری نیازی نیست. دوست ناشر ما که کتاب‌هایش را به دنیا می‌فروشد، قراردادهای ۲۰، ۳۰ و ۱۰۰ کتابی دارد. حتی می‌گوید ۷۰۰ کتابم به حدود سی چهل زبان در دنیا منتشر و توزیع شده است.

